

گونه‌شناسی کاتبان اعمال و نوع نگاره آن‌ها در آیات و روایات

*سید عبدالله اصفهانی^۱

*سمیه مقیمی^۲

چکیده:

عقیده به زندگی آخرت از معتقداتی است که در فرهنگ و معارف بشر جای داشته و هیچ فرهنگ و فلسفه‌ای در تاریخ یافت نمی‌شود، مگر آنکه ایمان به قیامت از پایه‌های اساسی آن بوده است. یکی از مباحث قابل طرح در بحث معاد، بحث از نامه اعمال است. پرونده دقیقی که تمامی اعمال و گفتار انسان در آن به وسیله فرشتگان ثبت و ضبط می‌شود.

این مقال در پی پاسخ به این سؤال که کاتبان نامه اعمال چه کسانی هستند و کیفیت نگارش آنها چگونه می‌باشد. خداوند برای ثبت اعمال انسان، نگارندگانی قرار داده است که احاطه کامل بر او دارند. در برخی از آیات قرآن، نوشتن به خدا نسبت داده شده است چرا که کار ثبت به دستور الهی و تحت نظارت او می‌باشد. در آیات دیگر، ملائکه به عنوان مأموران ویژه ثبت اعمال معرفی شده‌اند. اما نوع دیگری از نویسندگان نیز وجود دارند که ثبت اعمال از طریق آنها، به شکل مکتوب نیست؛ بلکه از آنجا که در قیامت به عنوان شاهدان اعمال هستند و جزء ثبت کنندگان شفاهی اعمال محسوب می‌شوند که عبارتند از: پیامبران، ائمه اطهار(ع) و اولیای الهی، اعضا و جوارح، زمین و وجدان و نفس آدمی. در مجموع، تمام اعمال آدمی به صورت کتبی و شفاهی ثبت شده و مورد بازخواست قرار می‌گیرد. کلید واژه‌ها: نامه اعمال، کتاب اعمال، کاتبان اعمال، ملائکه.

۱. استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم حدیث آمل.

۲. مدرس حوزه علمیه و فارغ التحصیل سطح سه تفسیر و علوم قرآن (نویسنده مسئول): a.moghim1331@chmail.ir

مقدمه

مسئله سرنوشت و فرجام کار آدمی، از مسائل مهمی است که انسان فطرتاً حقیقت‌جو، در پی یافتن آن است. اصولاً انکار و عصیان علیه این باور، نشانه حاکمیت این عقیده در فرهنگ اقوام و ملت‌هاست. در جهان‌بینی اسلامی، معاد و حساب‌رسی بر طبق نامه اعمال، از اهداف نهایی آفرینش شمرده شده است، بخصوص در قرآن کریم قسمت مهمی از مسائل تربیتی از همین راه تعقیب می‌شود. نامه اعمال پرونده دقیقی است که بازتاب عمل انسان است، به طوری‌که با یک نگاه تمام محتویات آن درک می‌شود. خداوند برای ثبت اعمال در نامه عمل انسان، نگارندگانی قرار داده است که احاطه کامل بر او دارند و ریز و درشت کردار و گفتارش را ثبت می‌کنند.

ایمان به نامه عمل که هر صغیر و کبیری در آن در هر شبانه‌روز توسط کاتبان اعمال ثبت و ضبط می‌شود و ایمان به این حقیقت که در صحنه محشر نامه اعمال در برابر دیده همگان گشوده می‌شود و مایه رسوائی در میان دوست و دشمن می‌شود، عامل بزرگی برای تهذیب نفس و پرورش تقوی و اخلاق و همچنین عامل بازدارنده بزرگی از ارتکاب گناه و خلافتکاری برای انسان می‌باشد.

در این مقاله نویسندگان نامه اعمال از منظر ثبت کتابت و یا اعلان شهادت مورد بررسی قرار خواهند گرفت و به این سؤالات پاسخ می‌دهد که نویسندگان نامه اعمال چه کسانی هستند؟ آیا خداوند خود نگارنده این مکتوب است یا کسان دیگری را مأموران ثبت اعمال آدمی قرار داده است؟ و در نهایت اینکه در صورت وجود مأموران ضبط، این مأموران چه کسانی هستند؟ زمینی‌اند یا آسمانی؟ تلاش بر آن است که نویسندگان نامه اعمال از جهات مختلف مورد بررسی قرار بگیرند.

لذا سعی نگارنده بر آن است که با استفاده از رهنمودهای قرآن و کلام معصومین: پاسخ مناسبی برای هر یک از سؤالات داشته باشد. و در پی آن اثبات خواهد کرد که نویسنده واقعی اعمال خداوند است چرا که کار ثبت و ضبط به دستور الهی و تحت نظارت او می‌باشد. همچنین ملائکه مأموران ویژه ثبت اعمال هستند و تمام حرکات و سکنات انسان را ضبط می‌کنند. و نیز اثبات خواهد شد نوع دیگری از نویسندگان نیز وجود دارند که ثبت اعمال از طریق آنها، به شکل مکتوب نیست؛ بلکه از آنجا که در قیامت به عنوان شاهدان اعمال هستند و شاهد هم باید مدرکی برای اثبات ادعای خود داشته باشد و مدرک آنها نیز همان چیزهای ثبت شده در اذهان آنهاست، پس جزء ثبت کنندگان شفاهی اعمال محسوب می‌شوند.

مفهوم‌شناسی

نامه اعمال

نامه اعمال که در فرهنگ قرآن «کتاب اعمال» نامیده می‌شود، نوشته‌ای است که اعمال انسان‌ها در آن نگاشته شده است.

لغت‌شناسان با توجه به آیات قرآن، معانی مختلفی از کتاب که معنی عربی نامه است، ارائه داده‌اند. آنچه از نظرات آنان به دست آمده به قرار زیر است:

اصل صحیح واحدی که دلالت می‌کند بر جمع چیزی با چیز دیگر (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۱۵۸) و کتاب بر مکتوب و چیز نوشته شده یا چیزی که در آن نوشته می‌شود اطلاق می‌گردد. (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱۰، ص ۲۰)

۲. واژه کُتِبَ و کِتَاب در سخن معمولی مردم یعنی متصل کردن بعضی از حروف به بعضی دیگر با خط و نوشتن و بیشتر در مورد چیزی که بعضی از آن لفظاً به بعضی دیگر ضمیمه شده به کار می‌رود. پس اصل در کتابت یا نوشتن منظم نمودن خط است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۳، ص ۳۰۰)

۳. الکِتَاب: آنچه که در آن چیزی نوشته می‌شود. نوشته، ورق کتاب، حکم، فرضیه، روزنامه، دستور، قَدَر. و الکِتَابَةُ یعنی آنچه که نوشته شده باشد. (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۷۲۰)

۴. کتاب عمل: نامه اعمال انسان، نام کتابی است غیر مادی که اعمال انسان در آن ثبت می‌شود. خداوند بر هر انسانی دو فرشته گمارده است تا اعمال او را حفظ کنند و در نامه عملش بنویسند. (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۸۳)

بنابراین در میان نظرات لغویون، آنچه که وجه مشترک بین همه دیدگاه‌ها در معنی کتاب بوده است؛ معنای نوشته شده یا چیزی که در آن می‌نویسند می‌باشد که نزدیک‌ترین معنا به کتاب اعمال است، چرا که نامه اعمال یعنی نوشته‌ای که اعمال آدمی در آن جمع‌آوری و ثبت شده است.

در معنای اصطلاحی نامه اعمال بهترین تعریف، دیدگاه علامه طباطبایی (ره) است. ایشان می‌فرماید: نامه عمل هرکس، حقایق تمامی اعمال او را در بر دارد، بدون آن که کوچک‌ترین عملی را از قلم انداخته باشد، چنان که آیه ذیل می‌فرماید:

«وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُؤْتِنَا مَالٌ هَذَا الْكِتَابُ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا....» (کهف، ۴۹) و کتاب در آن جا گذارده می‌شود، پس گنهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسانند؛ و می‌گویند: «ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! و همه اعمال خود را حاضر می‌بینند؛ و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند.

نامه عمل، نفس اعمال انسان است که خداوند آدمی را آشکارا بر آن آگاه می‌کند و هیچ دلیلی بهتر از مشاهده نیست. این کتاب در دنیا از درک انسان پنهان است و حجاب و غفلت روی آن را پوشانده است. در قیامت خداوند آن را می‌گشاید و پرده‌های غفلت را کنار می‌زند و آدمی را از آن باخبر می‌سازد: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق، ۲۲) (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۳، ص ۷۴)

ظاهراً منظور علامه طباطبایی (ره) از تفسیری که برای نامه اعمال ارائه می‌دهد، همان صورت ملکوتی اعمال است. ایشان که نامه اعمال را نفس اعمال آدمی می‌داند، ارجح و بهتر است چرا که به نظر ایشان نامه اعمال حقایق اعمال انسانی را در بر دارد و مانند خطوط و نقوش معمولی در کتاب‌های دنیا نیست. آن نفس اعمال انسانی است که خداوند آدمی را آشکارا بر آن آگاه می‌کند و هیچ دلیلی بهتر از مشاهده نیست. این کتاب در دنیا از درک انسان پنهان است و حجاب غفلت روی آن را پوشانده، روز قیامت

خداوند آن را می‌گشاید و پرده‌های غفلت را کنار می‌زند و انسان را از آن با خبر می‌سازد و این آیه نیز گواه بر آن است: «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (جاثیه، ۲۹)؛ این کتاب ما است که به حق با شما سخن می‌گوید؛ ما آنچه را انجام می‌دادید می‌نوشتیم.

علامه معتقد است با توجه به معنای استنساخ که عبارت است از انتقال صورت یک کتاب به کتابی دیگر، به طوری که مستلزم از بین رفتن صورت اول نباشد، پس باید اعمال ما نسخه اصلی باشد، و از آنها نسخه بردارند. پس ملائکه آنچه را که از لوح محفوظ نزد خود دارند، با اعمال بندگان مقابله و تطبیق می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۸، ص ۲۷۱)

پس این سخن؛ یعنی نسخه‌برداری از اعمال ما، بیانگر این مطلب است که نامه عمل، نفس اعمال انسان است. یعنی خود عملی که در لوح محفوظ برای انسان وجود دارد که فرشتگان اعمال انسان را با آن تطبیق می‌دهند.

فرشتگان کاتب

از آنجا که این واژه از مفاهیمی است که در ارتباط کامل با نامه اعمال است و در حقیقت نقش اساسی در نگاشتن نامه اعمال دارد، بنابراین شایسته است کمی بیشتر مورد مذاقه قرار گیرد. از این رو نگاهی گذرا به معنای لغوی و اصطلاحی به این واژه، گستره مفهومی این واژه ترکیبی را کمی شفاف‌تر می‌کند.

فرشتگان = ملائکه از مَلَك: لغویان این واژه را این‌گونه معنا کرده‌اند:

الملائكة: جمع مَلِیک به معنی فرشته و همچنین تفسیرش به معنای رسالت است. (مصطفوی، همان، ج ۱، ص ۱۷۷)

مَلَك: علمای نحو این واژه را از ملائکه می‌دانند که حرف «م» در آن زائد است. بعضی پژوهشگران گفته‌اند:

«مَلَك از مَلِك است یعنی قدرتمند، اما به کارگزاران آفرینش که از فرشتگانند، مَلَك با فتحه حرف اول و دوم گویند، اما در بشر می‌گویند مَلِك با کسره حرف دوم. پس هر ملکه ملائکه‌ای است ولی هر ملائکه‌ای ملک نیست.» (راغب اصفهانی، همان، ج ۴، ص ۲۴۹)

مَلَك (بفتح میم و لام): فرشته. جمع آن ملائکه است اکثر علماء معتقدند که آن از الوک مشتق است و الوک به معنی رسالت است. در صحاح از کسائی نقل شده: «اصل مَلَك مَأَلَك است از الوک به معنی رسالت که به صورت مفرد و ثنیه و جمع در حدود ۸۰ بار در قرآن مجید آمده است و مراد از آن فرشته و فرشتگان است و شاید بدین جهت از الوک است که هر یک از ملائکه رسالت و مأموریت به خصوصی دارند.» (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۶، ص ۲۷۶)

مَلَائِكَة: فرشتگان الهی و گاهی به صورت مفرد (مَلَاك) نوشته می‌شود. (بستانی، همان، ص ۸۵۸) با توجه به معانی ارائه شده، وجه مشترک همه آنها در معنی ملائکه، جمع مَلَك به معنی فرشته می‌باشد که رسالتی را برعهده دارند و کاتب نیز با توجه به معنایی که در سابق گفته شد، اسم فاعل از کتب به معنای نویسنده می‌باشد. پس منظور از ملائکه کاتب است یعنی: فرشتگان نویسنده. ملائکه موجودات پاک و فرمانبردارند که خداوند در امور عالم به آنها مأموریت‌هایی محوّل فرموده که

انجام دهند. مأموریت هایی چون حمل عرش، آوردن وحی،^۴ حفاظت از انسان ها،^۵ میراندن انسان ها، نوشتن اعمال انسان ها و ...

نگارندگان نامه اعمال

الف) کاتبان حقیقی اعمال

در قرآن آیاتی وجود دارد که در آنها به صراحت کسانی را نویسنده نامه اعمال معرفی می کند. در اینجا این نویسندگان مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱. خداوند

در برخی از آیات قرآن، نوشتن نامه اعمال به خداوند نسبت داده شده است. اگرچه کار ثبت و ضبط اعمال آدمی بر عهده فرشتگان کاتب است؛ اما از آنجا که آنها این کار را به دستور خداوند متعال و تحت نظارت الهی انجام می دهند، لذا نویسنده اصلی خود پروردگار است. همچنان که در بعضی از آیات به این مسئله اشاره کرده اند:

«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»

(یس، ۱۲)

به یقین ما مردگان را زنده می کنیم و آنچه را از پیش فرستاده اند و تمام آثار آنها را می نویسیم؛ و همه چیز را در کتاب آشکار کننده ای برشمرده ایم.»

یعنی ما خودمان زنده می کنیم مردگان را در قیامت تا جزای اعمالشان را بدهیم و می نویسیم یعنی ضبط می کنیم آنچه را پیش فرستاده اند از خیر و شر و حسنات و طاعات و سیئات و معاصی که در دنیا از آنها ناشی شده است و همچنین اثراتی که از آنها پس از مرگ در دنیا باقی مانده است مانند علمی که به کسی آموخته اند یا کتابی که تألیف کرده اند یا مالی که برای خیرات حبس و وقف نموده اند یا مساجد و کاروان سراها و پل ها ساخته و وجوهی که در مبرات مصرف کرده اند و هر چیزی را ما شمارش می کنیم. یعنی حساب آن را داریم و آن را ثبت می کنیم، در کتاب واضحی که آن لوح محفوظ است یا در صحائف اعمال بندگان.» (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ ش، ج ۷، ص ۱۳۱)

خداوند در آیه دیگر می فرماید:

«هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (جاثیه، ۲۹)؛

این کتاب ما است که به حق با شما سخن می گوید؛ ما آنچه را انجام می دادید می نوشتیم. جمله «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ» جزو کلام خدای تعالی است، نه کلام ملائکه. و خطابی است که خدای تعالی در روز قیامت، به اهل محشر می کند، و اشاره با کلمه «هذا» اشاره به نامه اعمال است، و اگر کتاب را بر ضمیر خدای تعالی اضافه کرد، و فرمود «این کتاب ما است» از این نظر بوده که نامه اعمال به امر خدای تعالی نوشته می شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۸، ص ۲۷۲) پس دلیل دقت و حقیقت کتاب اعمال انسان آن است که خداوند خود ثبت کرده است. «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ» (قرائتی، ۱۳۸۳ ش، ج ۸، ص ۵۳۸)

۳. الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... (غافر، ۷)

۴. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ (شعرا، ۱۹۴)

۵. وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ (انعام، ۶۱)

۶. قُلْ يَتُوقَّكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (سجده، ۱۱)

۷. قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ (یونس، ۲۱)

همچنین قرآن در آیه دیگری درباره نویسنده و شاهد بودن خداوند می‌فرماید:
«يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (مجادله، ۶)

در آن روز که خداوند همه آنها را برمی‌انگیزد و از اعمالی که انجام دادند با خبر می‌سازد، اعمالی که خداوند حساب آن را نگه‌داشته و آنها فراموشش کردند؛ و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است. خداوند متعال در این آیه خبر از قیامت می‌دهد. پس آنان را از اعمال خوب و بدشان که آنها را به احاطه علمیه خود به شمار درآورده و در نامه اعمالشان ثبت و ضبط فرموده آگاه می‌سازد، و این به آن دلیل است که خدا بر هر چیز ناظر و حاضر و گواه و آگاه است. (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ ق، ج ۵، ص ۱۶۰ با تصرف)

پس خداوند همه اعمال و کردار انسان‌ها را از کوچک و بزرگ شمارش و ثبت می‌کند هر چند خود انسان آن را فراموش کرده باشد.

در آیات مطرح شده نویسنده اصلی نامه اعمال، خداوند مطرح شده است. اگرچه خداوند فرشتگان را مأمور ثبت و ضبط اعمال کرده است، ولی در واقع این خداوند است که مردگان را زنده می‌کند و آنچه از اعمال صالح و طالح پیش فرستاده‌اند را در کتاب ثبت اعمال مکتوب می‌کند. چرا که فرشتگان تحت فرمان الهی هستند و بدون اذن او کاری انجام نمی‌دهند.

۲. فرشتگان الهی

بعضی از آیات قرآن از مأموریت ملائکه ویژه خبر می‌دهند که شبانه روز هر انسانی را تحت مراقبت قرار می‌دهند و تمام حرکات انسان را کنترل می‌کنند. قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»

هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسانند اعمال او را دریافت می‌دارند. انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت است! (ق، ۱۷-۱۸)

آیه در صدد بیان احاطه پروردگار بر هر یک از حرکات اختیاری بشر است که بر هر یک از افراد هر لحظه دو نیروی غیبی گمارده از هر سو، از راست و چپ که بر همه جوانب او احاطه دارند و بر همه نیروها و خاطرات درونی نیک و بد او احاطه شهودی دارند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۵، ص ۴۳۹) آیت الله مکارم معتقد است علاوه بر احاطه علمی خداوند به ظاهر و باطن انسان، دو فرشته نیز مأمور حفظ و نگهداری حساب اعمال اویند که از طرف راست و چپ از او مراقبت می‌کنند، پیوسته با او هستند و لحظه‌ای جدا نمی‌شوند، تا از این طریق اتمام حجت بیشتری شود، و بر مسئله نگهداری حساب اعمال تأکید شود. «تلقی» به معنی دریافت و اخذ و ضبط است، و «متلقیان» دو فرشته‌ای هستند که مأمور ثبت اعمال انسان می‌باشند.

غالب مفسران نیز معتقدند که «رقیب» و «عتید» همان دو فرشته‌ای است که در آیه به عنوان «متلقیان» از آنها یاد شده است. فرشته سمت راست نامش «رقیب» و فرشته سمت چپ نامش «عتید» است؛ گرچه آیه مورد بحث صراحتی در این مطلب ندارد، ولی با ملاحظه مجموع آیات چنین تفسیری بعید به نظر نمی‌رسد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۲، ص ۲۴۹) به اعتقاد علامه طبرسی فرشتگان کاتب اعمال چهار فرشته هستند که دو نفر آنان کاتب اعمال روز و

دو نفر کاتب اعمال شب هستند. انسان هیچ کلامی را نمی‌گوید مگر آنکه نزد او حافظی با او حضور دارد. یعنی فرشته‌ای که مأمور آن سخن‌ها است، یا فرشته دست راست و یا فرشته دست چپ که عمل او را حفظ می‌کند و هیچ عملی از او پنهان نخواهد ماند. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲۳، ص ۲۵۶)

از انس بن مالک نیز روایت شده است که رسول خدا(ص) فرمودند: «خداوند بر بنده‌اش دو فرشته گمارده است که اعمال او را می‌نویسند، هر گاه که بنده خدا فوت کرد آن دو فرشته گویند پروردگارا بنده‌ات فلان کس را قبض روح کردی اینک ما کجا رویم؟ خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید: آسمان من از فرشتگانم پر است که مرا ستایش می‌کنند، و زمینم نیز پر است از بندگانم که اطاعت می‌نمایند، بروید به سوی قبر بنده‌ام و مرا تسبیح و تکبیر و تهلیل نمائید و آنها را تا روز قیامت در زمره حسنات بنده‌ام بنویسید.» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲۳، ص ۲۵۷)

از دیگر آیاتی که دلالت دارد بر اینکه عتید و رقیب اعمال انسان‌ها را ثبت می‌کنند آیه ۸۰ سوره زخرف است. خداوند می‌فرماید:

«أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ»

آیا آنان می‌پندارند که ما اسرار نهانی و سخنان درگوشی آنان را نمی‌شنویم؟ آری، رسولان ما نزد آنها هستند و می‌نویسند.

متأسفانه برخی از نویسندگان از این آیه برداشت اشتباه نموده و کلمه «رسلنا» را به فرشتگان دسته جمعی تعبیر کرده‌اند. از جمله نویسنده کتاب «زندگی پس از مرگ»^۸ در تقسیم‌بندی نویسندگان اعمال، علاوه بر مأمورین خاص که همان عتید و رقیب هستند، جمعی از ملائکه را به عنوان کاتبان اعمال معرفی کرده و خاطر نشان می‌کند آیاتی از قرآن کریم حکایت دارد که انسان‌ها به وسیله گروه دسته جمعی ملائکه کنترل می‌شوند و هشدار می‌دهند مواظب اعمال خود باشند، و چنین تصور نکنند که خدا از رفتارهای پنهان و علنی آنان ناآگاه است؛ بلکه سفیران الهی پیوسته در کنار آنان حضور دارند. سپس برای اثبات مدعای خود به همین آیه استناد کرده است.

در نقد کلام ایشان باید گفت؛ اگرچه روایاتی وجود دارد که ممکن است دلالت بر نگارش اعمال توسط عموم فرشتگان کند ولی آیه مورد نظر چنین دلالتی ندارد. چرا که در بررسی نظرات مفسران فریقین در مورد آیه مورد نظر، اگرچه برخی از مفسران نامی مانند علامه طباطبایی، طبرسی و مکارم به طور کلی از فرشتگانی یاد کرده و به صراحت نامی از عتید و رقیب نبرده‌اند، و در عین حال نامی از گروهی از ملائکه هم نبرده‌اند، اما اغلب مفسران، واژه رسل را صراحتاً به فرشته‌های عتید و رقیب تفسیر کرده‌اند. از جمله این تفاسیر عبارتند از:

الف) فرشتگانی که در نزد آنان حاضرند و در روایات آمده ملائکه نویسنده‌ای که در شانه انسان می‌نشینند و هیچ سخنی نمی‌گویند جز اینکه رقیب و عتید بر آنها هستند. (مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۲،

^۸ بابازاده، علی‌اکبر (۱۳۸۲ ش)، زندگی پس از مرگ، قم: دانش و ادب، ص ۲۲۳.

^۹ حضرت صادق(ع) فرمود: «در هوا فرشته‌ای است به نام اسمعیل که سه هزار فرشته در تحت فرمان اوست و هر یک از آن فرشتگان یکصد هزار فرشته زیر فرمان دارند، اعمال بندگان را ضبط می‌کنند و در سر سال خداوند فرشته‌ای را به نام «سجل» می‌فرستد تا از روی نامه اعمال استنساخ کرده و به بالا می‌برد.» (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۷۵ و بروجردی، ۱۳۶۶ ش، ج ۴، ص ۳۷۱) در این روایت از ملائکی سخن به میان آمده که به طور دسته جمعی اعمال بندگان را ثبت و ضبط می‌کنند.

ب) همه اعمال آشکار و پنهان‌شان در کتبی ثبت می‌شود که رسولان موکل از سوی خدا آن‌را می‌نگارند. «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق، ۱۸)، (خطیب، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۶۹) (ج) کتابت جایز است حقیقی باشد یا مجازی، یا کنایه از حفظ و شمارش و رسل حافظانی از ملائکه هستند. برای این‌که آنان فرستادگانی هستند که اعمال انسان‌ها را جمع‌آوری می‌کنند. مثل قول خدا «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؛ یعنی رقیب. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۲۹۵) بنابراین با توجه به تفاسیر ارائه شده در مورد آیه، منظور از رسل که نویسنده‌اند، همان فرشتگان رقیب و عتید هستند و نمی‌توان آن‌ها را به‌طور جداگانه بر جمعی از ملائکه حمل کرد.

اما اگر کسی اشکال کند که در این آیه لفظ «رسل و یکتبون» را جمع آورده و شاید از این باب بتوان آن را بر جمعی از ملائکه غیر از رقیب و عتید حمل کرد چون آن‌ها دو نفر بوده و با عنوان متلقیان که مثنی است توصیف شده‌اند؛ باید گفت: در تفسیر این آیه کسی به صراحت چنین ادعایی نکرده است و ما نیز سکوت می‌کنیم. اگرچه اخبار بسیار زیادی از دو طریق شیعه و سنی رسیده که دلالت دارد بر اینکه نویسندگان نامه اعمال هر روز بعد از غروب خورشید بالا می‌روند، و نویسندگانی دیگر نازل می‌شوند، و اعمال شب را می‌نویسند تا صبح شود، بعد از طلوع فجر صعود نموده مجدداً فرشتگان روز نازل می‌شوند، و همین‌طور. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۰، ص ۳۷۲) یعنی بر طبق روایات فرشتگان کاتب اعمال چهار فرشته هستند که دو نفر آنان کاتب اعمال روز و دو نفر کاتب اعمال شب هستند. یعنی دو رقیب و عتید در روز مأمور ثبت اعمال بوده و به دنبال آن دو مأمور دیگر عتید و رقیب در شب مأمور ثبت می‌شوند. شاید از این باب بتوان به اشکال آنان پاسخ گفت.

بنابراین فرشتگانی به نام عتید و رقیب وجود دارند که مأمور ثبت اعمال و گفتار انسان‌ها هستند و پیوسته مراقب آن‌ها می‌باشند. این مطلب بیانگر این است که خداوند از رفتارهای آدمی چه آشکار و چه پنهان ناآگاه نیست؛ بلکه مأمورین و سفیران الهی پیوسته در کنار انسان‌ها حضور دارند و تمام افعال و نیات او را ثبت می‌کنند. تا آنان در آخرت بر طبق نوشته‌های این کاتبان کیفر اعمال و گفتار و توطئه‌های خود را ببینند.

ب) نویسندگان شفاهی اعمال

یکی از مراحل قیامت، حساب‌رسی اعمال و به دنبال آن شهادت گواهان بر اعمال و رفتار انسان به عنوان شاهدان اعمال است. براساس قواعد فقه اسلامی یکی از شرایط گواهی‌دادن، رؤیت است. یعنی کسی می‌تواند در دادگاه گواهی دهد که خود در محل وقوع جرم حضور داشته و شاهد عمل باشد. لازمه این شاهدبودن این است که آنچه را می‌بیند ثبت کند و این ثبت یا به صورت ثبت در دفتر به شکل مکتوب می‌باشد یا ثبت در اذهان و یادها.

در بررسی مثبتین نامه اعمال در ابتدا از نویسندگانی نام برده شد که اعمال انسان‌ها را از کوچک و بزرگ به صورت مکتوب ثبت می‌کنند و در آخرت آنچه را که ثبت کرده‌اند به عنوان نامه اعمال برای انسان ارائه می‌دهند. اما نوع دیگری از ثبت کنندگان وجود دارند که به عنوان نویسنده نامه اعمال به شکل مکتوب محسوب نمی‌شوند؛ اما به عنوان شاهدانی بر اعمال انسان هستند و بر اعمال و رفتار آدمی گواهی می‌دهند ولی از آنجا که لازمه این شهادت آن است که می‌بایست اعمال را در خاطر خود ثبت کنند تا به طور دقیق گواهی دهند، پس از این منظر به عنوان نگارندگان نامه اعمال محسوب می‌شوند. در واقع این موارد، ثبت کنندگان شفاهی و لسانی نامه اعمال محسوب می‌شوند. چرا که تمامی موجودات

اعم از جمادات، حیوانات، جان دار و بی جان، یقیناً دارای حیات هستند زیرا درک و فهم چیزی مستلزم وجود شعور آن چیز است.

در اثبات این ادعا به نقل نکته‌ای از علامه طباطبایی (ره) اشاره می‌شود، اگرچه ایشان این مطلب را درباره اعضا و جوارح مطرح کرده‌اند، ولی از آنجا که اعضا و جوارح یکی از مصادیق این گواهان هستند می‌توان کلام ایشان را به تمامی موجودات عالم طبیعت که به عنوان شاهد مطرح می‌شوند، تعمیم داد. ایشان می‌گویند: «همه موجودات عالم طبیعت، حتی موجودات مادی از مرتبه‌ای از ادراک و حیات برخوردارند، هر چند چشم ظاهر بین آدمی از ادراک این حقیقت در دنیا ناتوان است. دلیل این مدعا آن است که اگر اعضا و جوارح آدمی در دنیا فاقد شعور و درک باشند، حقیقتاً قادر به دریافت اعمال انسان نخواهد بود و در این صورت، سخن گفتن آنان در قیامت، مصداق حقیقی شهادت نخواهد شد. زیرا شهادت واقعی آن است که شاهد، در هنگام وقوع عمل آن را درک کرده باشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۵۰)

بنابراین همه موجودات عالم طبیعت شبیه ضبط صوت عمل می‌کنند، بدین گونه که عملی را که از عامل و فعلی را که از فاعل صورت پذیرفته است، ضبط و ثبت می‌کنند و در موقعیتی خاص تمام مشهودات و محسوسات خود را اظهار می‌کنند. نگارنده در ادامه برخی از موارد نویسندگان شفاهی اعمال را ذکر خواهد کرد.

۱. پیامبران امت‌ها و پیامبر عظیم‌الشان اسلام(ص)

برخی از آیات قرآن دلالت بر این امر دارد که در روز قیامت پیامبر هر امت و همچنین رسول خدا(ص) به عنوان شاهدانی حضور یافته و بر معاصی قوم خود گواهی می‌دهند. اگرچه در اینجا به اثبات شاهد بودن پیامبران و پیامبر اسلام(ص) پرداخته می‌شود؛ اما از آنجا که بحث درباره اثبات این گواهان به عنوان نگارندگان اعمال است، در واقع از این بزرگواران به عنوان کسانی که ثبت و ضبط کننده اعمال افراد قوم خود هستند یاد می‌شود.

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ»
(نحل، ۸۹)؛

روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنها برمی‌انگیزیم؛ و تو را گواه بر آنان قرار می‌دهیم! و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. در آیه فوق «نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» یعنی کسی که شهادت می‌دهد بر آنان از خودشان، کسی مثل خودشان از بشر. و جایز است اینکه باشد پیامبرشان که به سویشان برانگیخته شده، و جایز است اینکه باشد عارفین به خدا و پیامبرش که بر علیه آنان بر گناهای که انجام داده‌اند شهادت می‌دهند. (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۱۸)

علامه طباطبایی (ره) معتقد است «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» دلالت دارد بر اینکه خداوند در هر امتی یک نفر را مبعوث می‌کند تا درباره عمل امت شهادت دهد. و این بعث، غیر بعث به معنای زنده کردن مردگان برای حساب است؛ بلکه بعثی است بعد از آن بعث. و اگر مبعوث هر امتی را از خود آن امت قرار داد برای این است که حجت تمام‌تر و قاطع‌تر باشد و عذری باقی نگذارد. و جمله «وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ» افاده می‌کند که رسول خدا(ص) گواه بر اینان است، و مفسرین استظهار کرده‌اند که مراد از «هَؤُلَاءِ: اینان» امتش باشد، و نیز تمامی افراد بشر که آن جناب مبعوث به ایشان شده، از زمان عصر خود تا روز قیامت که به ایشان مبعوث شده، چه معاصرینش و چه آیندگان،

چه حاضرین در زمان حضرتش و چه غایبین، همه و همه امت اویند، و او شاهد بر همه آنان است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲، ص ۴۶۵)

خداوند در آیه دیگر چنین می‌فرماید:

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً» (نساء، ۴۱)؛
حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی می‌آوریم، و تو را نیز بر آنان
گواه خواهیم آورد؟

این آیه اشاره به مسئله شهود و گواهان رستخیز کرده، می‌گوید حال این افراد چگونه خواهد بود آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمال آنها می‌آوریم و تو را گواه اینها قرار خواهیم داد. و به این ترتیب علاوه بر گواهی اعضای پیکر آدمی، و گواهی زمینی که بر آن زیست کرده، و گواهی فرشتگان خدا بر اعمال او، هر پیامبری نیز گواه اعمال امت خویش است، و پیامبر اسلام (ص) که ختم پیامبران الهی است نیز گواه بر امت خود و بر تمام امت‌ها می‌باشد.

بنابراین با توجه به آنچه که بیان شد روشن می‌شود که شاهد کسی است که غیبت و حضور، قرب و بعد، زمان و مکان برای او مطرح نباشد و با نظر واحد بر گذشته و آینده بنگرد و بتواند علاوه بر ظواهر اعمال، بر باطن و سرائر هم علم پیدا کند. پس پیامبر هر امتی بر اعمال آن امت گواه و شاهد خواهد بود و پیامبر اسلام (ص) نیز هم بر امت اسلام و هم بر امم گذشته یعنی بر شهدای امم گذشته گواه است.

۲. ائمه معصومین (ع)

در قرآن آیاتی وجود دارد که دلالت دارند بر اینکه در روز حسابرسی بزرگوارانی به عنوان شاهد اعمال حضور یافته و بر کردار انسان‌ها گواهی می‌دهند.

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً» (بقره، ۱۴۳)؛

شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر هم بر شما گواه است.

اگرچه آیه مورد نظر در ظاهر تمام افراد امت را مخاطب خود قرار داده است، ولی با دقت در ویژگی‌های گواهان اعمال مشخص می‌شود که منظور برترین افراد امت اسلامی هستند که همان پیامبر عظیم‌الشان (ص) و امامان معصوم (ع) می‌باشند و اطلاق امت بر آنان از آن‌رو است که از میان امت اسلامی برخاسته‌اند. اما از آنجا که در بحث گذشته درباره گواه بودن پیامبر (ص) سخن گفته شد بنابراین در این مبحث روی سخن ما ائمه طاهرين (ع) است. و مفهوم آیه عبارت است از تحمل - دیدن - حقایق اعمال، که مردم در دنیا انجام می‌دهند، چه آن حقیقت سعادت باشد چه شقاوت، چه رد و چه قبول، چه انقیاد و چه تمرد. و معلوم است که چنین مقام کریمی شأن همه امت نیست، چون کرامت خاصه‌ای است برای اولیاء طاهرين از ایشان.

پس در اینجا وصف بعض را به کل نسبت داده، برای اینکه این بعض در آن کل، و از آن جمعیت هستند، پس شهیدبودن امت اسلام به همین معناست، که در این امت کسانی هستند که شاهد بر مردم باشند، و رسول، شاهد بر آنان باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۴۸۴)

حضرت باقر (ع) می‌فرماید: «یعنی امت وسط مائیم و گواهان خدا بر مردم و حجت او در روی زمین ما هستیم.» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۹۴)

بنابراین شهادت در قیامت لازمه‌اش این است که شاهد اعمال افراد را در دنیا تحمل کرده باشد و اطلاع کافی بر کردار آنان داشته باشد تا بتواند در روز قیامت شهادت دهد و این برای افراد عادی ممکن نیست، بنابراین همه افراد امت نمی‌توانند امت معتدل و حجت بر دیگران باشند. پس قهراً منظور

تربیت یافتگان واقعی می باشند، و مصداق کامل این عده، ائمه معصومین (ع) می باشند، و آیات و روایات بیان مصداق نموده اند. پس شکی نیست ائمه (ع) مصداق اولی و اکمل امت وسط و شهداء هستند. بنابراین در قیامت، سلسله مراتب است. تشکیلات و سازماندهی محکمه قیامت به گونه ای است که ابتدا ائمه بر کار مردم گواهی می دهند، سپس پیامبر بر امامان.

۳. اعضا و جوارح

از شگفتی های روز رستاخیز این است که عضو مجرم بر گناه او گواهی می دهد، یعنی گوش ها و چشم ها و پوست های تنشان بر اعمال آنها شهادت می دهد و شهادتشان به هیچ وجه قابل انکار نیست؛ چرا که در همه صحنه ها حاضر و ناظر بوده و آثار گناهایی که در طول عمر در آنها نقش بسته، در آنجا که «یوم البروز» و روز آشکار شدن اسرار نهانی است برملا می شود، زیرا هیچ چیزی در این عالم از بین نمی رود آثار گفتار و اعمال ما، در اعضا و جوارح ما باقی می ماند.

به اعتقاد علامه طباطبایی، شهادت دادن اعضای بدن و یا قوای بدن آدمی در روز قیامت به این است که آنچه از اعمال زشت که از صاحبش دیده، بشمارد و از آن خبر دهد. چون اگر تحمل شهادت، یعنی دیدن اعمال صاحبش در حین عمل و تشخیص اینکه این عمل گناه است نباشد، شهادت در قیامت معنا ندارد. پس معلوم می شود در دنیا، اعضای بدن آدمی نوعی درک و علم و بینایی دارند و اگر تحمل شهادت در هنگام عمل نداشته باشند و تنها خدا در روز قیامت چنین شعور و نطقی به اعضا بدهد و در آن روز عالم شوند به اینکه صاحبش چه کارهای زشتی کرده و یا در آن روز خدای تعالی زبانی و صوتی برای اعضا قرار دهد، تا بتوانند شهادت دهند هر چند شعور نداشته باشند، چنین چیزی (هر چند در جای خود ممکن است) اطلاق شهادت بر آن صحیح نیست، و در قیامت با چنین شهادتی حجت بر بنده خدا تمام نمی شود.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۷، ص ۵۷۴)

دست و پا و دیگر اعضا در روز قیامت بر علیه انسان به زبان حال، بدین معنا که اثر اعمال در جوهر نفس تحقق یافته و موجب صدور اعمال گردیده، گواهی می دهند. بنابراین صدور اعمال از اعضای بدن به منزله شهادت دادن بر مکتسبات نفسانی است. و آنچه از ملکات خیر و شر در نفس حاصل شود، اموری هستند که جوهراً ضبط شده و بر ضرر یا منفعت انسان به کار می روند. (بحرانی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۳۴۱) بنابراین خداوند به هر یک از اعضا، نطق و شعور وجودی موهبت فرموده و آنچه را که در دنیا از آن پدید آمده و در روان و درون ذخیره دارد، در قیامت به طور اشهاد در آن صحنه به ظهور می رسد. آیات متعددی از قرآن از این حقیقت پرده برداری می کند که در روز قیامت، خداوند متعال اعضا و جوارح آدمی را به سخن می آورد تا بر ضد آنها گواهی دهند و با این گواهی دیگر جای هیچ گونه شک و تردیدی برای انسان باقی نمی ماند. خداوند در قرآن می فرماید:

«يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نور، ۲۴)؛

در آن روز زبان ها و دست ها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که مرتکب می شدند گواهی می دهد.

و گاهی بر دهان آنها مهر زده می شود و تنها دست و پای آنها گواهی می دهند:

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یس، ۶۵)؛

امروز بر دهانشان مهر می نهیم، و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می دادند شهادت می دهند.

آیت الله مکارم در تفسیر آیه ۲۴ سوره نور می نویسد: «زبان آنها بی آنکه خودشان مایل باشند به

گردش در می‌آید و حقائق را بازگو می‌کند. این مجرمان بعد از مشاهده دلائل و شواهد قطعی جرم، برخلاف میل باطنی خود صریحاً اقرار به گناه کرده و همه چیز را فاش می‌سازند، چرا که جایی برای انکار نمی‌بینند. دست و پای آنها نیز به سخن در می‌آید و حتی طبق آیات قرآن پوست تن آنها سخن می‌گوید، گویی نوارهای ضبط صوتی هستند که همه صداهای انسان را ضبط کرده و آثار گناهان در طول عمر در آنها نقش بسته است، آری در آنجا که یوم البروز و روز آشکار شدن همه پنهانی‌ها است ظاهر می‌شوند.» (مکارم شیرازی، همان، ج ۱۴، ص ۴۱۹)

در این رابطه امام علی (ع) نیز می‌فرماید:

«ای بندگان خدا! بدانید دیده‌بانانی از خودتان و جاسوسانی از اندامتان بر شما هست.» (شریف الرضی، ۱۳۷۹ ش، خطبه ۱۵۶)

از دیگر گواهان، پوست بدن انسان است که خداوند در قرآن از آنان در کنار دیگر اعضای گواهی دهنده یاد می‌کند که در واقع به عنوان یکی از نگارندگان نامه اعمال نیز محسوب می‌شوند.

توضیح مطلب این که امروزه در دایره انگشت‌نگاری، از خطوط انگشتان که بر روی پوست قرار دارد در جهت پیدا کردن مجرمان و جنایتکاران استفاده می‌شود و به این طریق جرم آنها را اثبات می‌کنند. یکی از گواهان روز قیامت نیز پوست بدن انسان است که خداوند او را به نطق آورده تا بر علیه انسان گنهگار گواهی دهد. لازمه این شهادت و سخن گفتن این است که پوست اعمال آدمی را در ضمیر خود ثبت کرده باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَ قَالُوا لِمَ لِيْجُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (فصلت، ۲۱-۲۰)؛

وقتی به آن می‌رسند، گوش‌ها و چشم‌ها و پوستهای تنشان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند. آن‌ها به پوست‌های تنشان می‌گویند: «چرا بر ضد ما گواهی دادید؟!» آن‌ها جواب می‌دهند: «همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته؛ و او شما را نخستین بار آفرید، و بازگشتان به سوی اوست.

منظور از جلود، پوست‌های قسمت‌های مختلف تن است، پوست دست و پا و صورت و غیر آن. (مکارم شیرازی، همان، ج ۲۰، ص ۲۵۲)

در عبارت «قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ...» از معنای کلمه «نطق» قدر متیقن این است که هر جا به طور حقیقت استعمال شود، نه به طور مجاز، معنایش اظهار مافی‌الضمیر است از راه زبان و سخن گفتن. و چنین معنایی محتاج به این است که ناطق علمی داشته باشد و بخواهند آن را برای غیر خود فاش سازد. پس شهادت اعضای یک مجرم، در حقیقت نطق و تکلم واقعی است که از علمی ناشی شده که قبلاً آن را تحمل کرده است، به دلیل اینکه خود اعضا می‌گویند: «أَنْطَقَنَا اللَّهُ؛ خدا ما را به زبان آورد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۷، ص ۵۷۵)

دقت نظر در تفسیر این آیه و با توجه به عبارت مافی‌الضمیر فهمیده می‌شود که اعضای بدن، از جمله پوست، با توجه به علم و شعوری که دارند، اعمال آدمی را در ضمیر خود ثبت می‌کنند تا در روز قیامت بر مبنای آنچه در ضمیرشان ثبت شده شهادت دهند. پس از این باب پوست بدن به عنوان یکی از مثبتین اعمال محسوب می‌شود.

بنابراین با توجه به آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که اعضا و جوارح و ... موجوداتی هستند که در دنیا می‌توانند اعمال آدمی را ضبط کنند. پس باید پذیرفت که آنان از نوعی شعور و ادراک

برخوردارند. زیرا اگر اعضا و جوارح تنها در قیامت سخن بگویند بدون آنکه بفهمند، تنها اصواتی قابل فهم را از خود صادر می‌کنند و نمی‌توان سخن آنها را شهادت تلقی کرد. بنابراین اعضای بدن هر انسانی آثار اعمالی را که در تمام طول عمر انجام داده مسلماً با خود خواهد داشت. چرا که هیچ عملی در این جهان ناپود نمی‌شود و به طور قطع آثار آن روی یکایک اعضای بدن، و در فضای محیط باقی می‌ماند، آن روز که روز آشکار شدن است، این آثار نیز بر دست و پا و سایر اعضا ظاهر می‌شود، و ظهور این آثار به منزله شهادت آنهاست. پس وقتی دست و پا و تمامی اعضا و جوارح به سخن می‌آیند، گویی نوارهایی هستند که همه صداهای انسان را ضبط و ثبت کرده و آثار گناهی که انسان در طول مدت عمرش انجام داده در آنها نقش بسته است. پس لازمه شهادت اعضا این است که آنها در صحنه حضور داشته و اعمال آدمی را به صورت شفاهی در خاطر خود ثبت و ضبط کنند.

۴. زمین (مکان)

خداوند متعال زمین را محل پرورش انسان قرار داده تا روی آن به سیر و سیاحت پرداخته و در بستر آن به آرامش برسد. اما آدمی غافل از آن است که این زمین همانند یک دوربین مخفی است که تمامی کارها و اعمال انسان را در خود ثبت و ضبط می‌کند. امروزه علم ثابت کرده که همه چیز دارای دستگاه گیرنده است، مخصوصاً زمین که به طور کامل تمام صداها و افعال را ضبط می‌کند. به طور مثال اگر دزدی وارد مکانی شود و دست به در یا قفل و یا شیئی بزند، اثر انگشت او روی اشیا می‌ماند و از این‌راه می‌توان دزد را پیدا کرد. خداوند متعال می‌فرماید:

«يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا» (زلزال، ۵-۴)؛

در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند. چرا که پروردگارت به او وحی کرده است. زمین به سبب اینکه پروردگار تو به آن وحی کرده و فرمان داده تا سخن بگوید از اخبار حوادثی که در آن رخ داده سخن می‌گوید، پس معلوم می‌شود زمین هم برای خود شعوری دارد، و هر عملی که در آن واقع می‌شود می‌فهمد، و خیر و شرش را تشخیص می‌دهد، و آن را برای روز ادای شهادت تحمل می‌کند، تا روزی که به او اذن داده شود، یعنی روز قیامت شهادت خود را ادا کرده، اخبار حوادث واقعه در آن را بدهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۰، ص ۵۸۲)

آیت الله مکارم معتقد است هر عملی که انسان انجام دهد، خواه ناخواه در اطراف او آثاری به جا می‌گذارد، هر چند امروز برای ما محسوس نباشد، درست همانند آثاری که از خطوط انگشتان یک دوست یا دشمن بر روی دستگیره در می‌ماند، و در آن روز همه این آثار ظاهر می‌شود. سخن گفتن زمین چیزی جز این ظهور بزرگ نیست.

در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) می‌خوانیم که فرمود:

«أَيُّهَا الْمَدِينَةُ مَنْظُورُ مِنْ أَيْنَ جِئْتَ؟» گفتند: خدا و پیغمبرش آگاه‌تر

است. فرمود: منظور از اخبار زمین این است که اعمال هر مرد و زنی را که بر

روی زمین انجام داده‌اند خبر می‌دهد. می‌گوید: فلان شخص در فلان روز فلان کار

را انجام داد، این است خبر دادن زمین. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۶۴۹)

ایشان در جای دیگر به ابودر غفاری می‌فرمایند: «یا اباذر! هیچ بنده‌ای برای سجده من پیشانی بر یکی از نقطه‌های زمین نمی‌نهد مگر آنکه آن زمین روز قیامت به سجده او شهادت می‌دهد.» (طبرسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۴۷۰)

این آیات و روایات همه شاهد بر این مطلب هستند که زمین همانند یک نوار ضبط صوت تمام اعمال

آدمی را در خود ثبت می‌کند و در قیامت با توجه به آن اعمال بر له یا علیه انسان گواهی می‌دهد. در واقع شهادت زمین، ارائه و نشان دادن وقایعی است که در خود حفظ کرده است و متناسب با خودش ارائه می‌کند، و همراه با شعور و ادراک است. بنابراین پروردگار به زمین چنین نیرویی می‌دهد که می‌تواند آن وقایعی که در خود گرفته و حفظ کرده، به عنوان واردات ثبت کند، و همه را بیرون بیاورد و ارائه دهد و در محکمه عدل الهی در منظر صاحبانش ارائه دهد.

در انتها ذکر این نکته لازم و ضروری است که زمین شامل همه چیزهایی که بر روی آن قرار دارد اعم از: کوه، بیابان، شهر، خیابان، خانه و تمام اسباب و وسایل زندگی و همه جمادات نیز می‌شود. یعنی در واقع همه اشیائی که بر روی زمین قرار دارند، تمام اعمال آدمی را در خود ثبت و ضبط می‌کنند. به طور کلی باید دانست و قبول کرد که آن کوه و بیابان و این شهر و خیابان و خانه و در و دیوار، همه و همه مأمورانی هستند که هر عمل و اثری را که در آشکار و پنهان از انسان صادر می‌شود دریافت، و در خود ثبت و ضبط می‌کنند و در روز قیامت با الهام خداوند متعال، به نفع یا ضرر انسان شهادت می‌دهند.

۵. زمان

زمان یکی از گواهان اعمال انسان است که به دید ما در واقع یکی از مثبتین اعمال محسوب می‌شود و تمام کارهای انسان را در خود ثبت و ضبط می‌کند. چرا که انسان، هر کاری که انجام می‌دهد در ظرف زمان قرار می‌گیرد.

برخی از زمان‌ها شرافت خاصی دارند، مانند روز و شب جمعه، ایام و شب‌های قدر، و اعیاد و زمان‌های شریف دیگری که توجه خاص به خدا در این زمان‌ها توصیه شده است که هر کدام از این اوقات و دیگر اوقات، تمامی کارهای انسان را در خود ثبت و نگهداری کرده و به عنوان گواهانی در روز قیامت بر اعمال آدمی شهادت می‌دهند. قرآن کریم زمان را ظرف حوادث مختلف می‌داند که در دل آن وقایعی اتفاق می‌افتد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْيَاقُوتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (آل عمران، ۱۴۰)؛

اگر به شما جراحاتی رسید به آن جمعیت نیز جراحاتی همانند آن وارد گردید. و ما این روزها را در میان مردم می‌گردانیم؛ تا خدا، افرادی را که ایمان آورده‌اند، بداند و خداوند از میان شما، شاهدانی بگیرد. و خدا ظالمان را دوست نمی‌دارد.

در بیان «و تِلْكَ الْيَاقُوتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» از آیه شریفه، کلمه «یوم» به معنای مقدار قابل ملاحظه از زمان است، که حادثه‌ای از حوادث را در برگرفته باشد، و به همین جهت کوتاهی و بلندی این زمان برحسب اختلاف حوادث مختلف می‌شود. سنت الهی بر این جاری شده است که روزگار را در بین مردم دست به دست بگرداند، بدون اینکه برای همیشه به کام یک قوم چرخانده شود قومی دیگر را از آن محروم سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۴، ص ۴۱)

در تفسیر آیه گفته شده زمان حوادث را در برمی‌گیرد یعنی در هر برهه زمان اتفاقاتی می‌افتد و اعمالی از انسان سر می‌زند که منسوب به همان برهه زمانی است و همان مدت زمان در روز قیامت به عنوان گواه و شاهد اعمال انسان خواهد بود و لازمه این مطلب این است که زمان اتفاقات زمانه و کارهای انسان را در خود ثبت و نگهداری کند. پس از این منظر، زمان به عنوان یکی از مثبتین اعمال می‌باشد. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«هیچ روزی بر فرزند آدم نمی‌گذرد جز آنکه آن روز به او می‌گوید: من روز جدیدی هستم و من بر تو گواهم. پس در من کار نیک انجام داده و در من عمل خیر به جای

آور تا به آن در روز قیامت گواهی دهم، زیرا بعد از این روز هرگز مرا نخواهی دید.»
(عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۱۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷، ص ۳۲۵)

درباره فضیلت و ثواب سوره مزمل، منصور بن حازم از حضرت ابی عبد الله صادق (ع) روایت نموده که فرمود:

«کسی که سوره مزمل را در نماز عشاء یا در آخر شب قرائت کند، شب و روز و خود سوره به نفع او گواهی دهند و خداوند او را زندگانی پاک داده و پاکیزه می‌میراند.»
(طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲۶، ص ۴)

درست است که این مطلب در فضیلت سوره مزمل واقع شده ولی در واقع گویای گواهی شب و روز بر خواننده این سوره است.

بنابراین با توجه به آنچه که مطرح شده این نتیجه به دست می‌آید که زمان به عنوان یکی از ثبت‌کنندگان اعمال آدمی است و تمام کارهای ریز و درشت او را در خود ثبت و نگهداری می‌کند تا در روز محاسبه در نزد خداوند گواهی دهد.

۶. نفس و وجدان آدمی

یکی از مواردی که در قیامت به عنوان شاهد اعمال معرفی شده که در واقع می‌تواند به عنوان یکی از ثبت‌کنندگان اعمال باشد، نفس و وجدان آدمی است که در قسمت‌های قبل به عنوان یکی از موارد اقسام نامه‌ها از حیث شخصی از نگاه برخی مفسران مورد بررسی قرار گرفت، نامه‌ای که در نفس آدمی ثبت می‌شد. از آنجا که هر عملی در روح آدمی اثری از خود باقی می‌گذارد، نفس آدمی هم اعمال را در خود ضبط می‌کند و بدین‌جهت است که با تکرار هر عملی آثار یاد شده در نفس رسوخ کرده، به ملکات نفسانی تحول می‌یابد. شاهد تجربی این سخن را می‌توان در ارباب فنون و حرف یافت. زیرا اگر هر عملی از خود نفس اثری بر جای نمی‌گذاشت، هیچ‌گاه تمرین، موجب توانایی و مهارت در انجام کارهای فنی نمی‌شد. پس جان آدمی کتاب اعمالی است که اعمال انسان در آن نقش می‌بندد.

«بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (قیامت، ۱۴)؛ بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است.

معنای آیه این است که انسان خودش را خوب می‌شناهد، هر چند که برای نهان کردن نفس خود پرده‌ها بیندازد، چون همان نفسش شاهد علیه او است. بلکه آدمی بر نفس خود حجت بینه است. یعنی بر افعال و اقوال خود شاهد است. (کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۱۰، ص ۸۲)

جمله «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» بیان آن است که از جمله آثار عالم قیامت، انباء و اخبار و اشهاد سیرت هر یک از افراد بشر است که سریره و پنهانی در او نخواهد بود، با اینکه انسان از نظر اینکه اندیشه و عقیده و افعال اختیاری او حقیقت وجودی اوست. یعنی ذات و ذاتیات و فعلیات او همان اندیشه و ملکات و اعمال اختیاری او است که همه را واجد است و جوهر وجودی او است، چگونه می‌شود از سریره خود آگاه نباشد. بر این اساس در این جهان بر خود حجت است و از طریق شهود بر عقیده و ملکات و افعال اختیاری خود احاطه دارد در عالم قیامت که نشئه شهود است، شأنی از سیر و سلوک او پنهان نخواهد بود بلکه نسبت به هر حرکت که با نیروی اراده صورت گرفته قیام به شهادت وجودی می‌نمایند که قابل انکار و تکذیب نخواهد بود. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۷، ص ۲۲) پس با توجه به آنچه بیان شد، نفس و وجدان آدمی نیز ثبت‌کننده اعمال اوست.

غیر از مواردی که ذکر شد، شاهدان دیگری نیز هستند که آیه‌ای برای اثبات ثبت‌کننده بودن آنان

وجود ندارد اما روایات بسیاری اثبات می‌کند آنان اعمال آدمی را ثبت و ضبط کرده و در قیامت به نفع یا ضرر انسان شهادت می‌دهند.

۷. قرآن

برطبق روایات موجود، قرآن یکی دیگر از موارد ثبت کننده اعمال انسان محسوب می‌شود. حضرت علی (ع) درباره شاهد و ثبت کننده بودن قرآن می‌فرماید:

«بدانید که همانا قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته درگاه خداوند است. کسی را که قرآن روز قیامت شفاعت کرد و به درستی گفتار و کردارش گواهی داد، شفاعتش درباره او قبول می‌شود، و کسی که قرآن در روز قیامت بر عمل بدش گزارش داد، گفتارش بر ضد او تصدیق می‌شود.» (شریف الرضی، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۶۹)

پس لازمه گواهی دادن قرآن بر اعمال انسان، ثبت و ضبط آن اعمال می‌باشد.

۸. حجرالاسود

در روایات اسلامی یکی دیگر از مواردی که به عنوان شاهد اعمال در روز قیامت محسوب می‌شود، حجرالاسود است. چرا که در روایات آمده است: کسانی که به زیارت خانه خدا مشرف شوند و حجرالاسود را لمس کنند، این سنگ در روز قیامت برای آنان شهادت می‌دهد.

امام صادق (ع) در پاسخ به این سؤال حلبی که برای چه قرار شده حاجیان حجرالاسود را دست بمالند و ببوسند؟ می‌فرماید:

«خدای عزوجل چون از فرزندان آدم پیمان گرفت، حجر را خواست و امر فرمود، پیمان‌نامه‌ها را در درون خود جای داد. پس روز قیامت به کسانی که برای تجدید پیمان به نزد او بیایند و استلام کنند، گواهی خواهد داد.» (حرّ عاملی، ۱۴۰۲ ق، ج ۹، ص ۴۰۳)

بنابراین مطابق روایات، حجرالاسود نیز ثبت کننده تجدید بیعت انسان‌ها با خداوند است و به نفع آنها در قیامت گواهی می‌دهد.

۹. حیوان

یکی دیگر از شهود و گواهان، حیواناتی هستند که در قیامت برای انسان در دادگاه الهی شهادت می‌دهند. اگرچه اثبات حشر حیوانات مورد اختلاف است ولی بر طبق دیدگاه کسانی که با توجه به آیه ۳۸ سوره انعام؛ «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» و آیه ۵ سوره تکویر؛ «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» حشر حیوانات را می‌پذیرند شاهد بودن آنها قابل پذیرش است. لذا فرشتگان در روز قیامت به آنها می‌گویند:

«شما برای پاداش گرفتن و عذاب شدن محشور نشده‌اید؛ بلکه برای این محشور شده‌اید که بر کارهای زشت انسان‌ها شهادت دهید.» (تویسرکانی، ۱۳۷۳ ش، ج ۵، ص ۷۵)

شهادت حیوانات بر علیه انسان گواه بر این مطلب است که آنان اعمال آدمی را به نحوی در خود ثبت و نگهداری می‌کنند و از این منظر به عنوان ثبت کننده اعمال محسوب می‌شوند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با مطالعه و بررسی پیرامون موضوع مربوطه چنین به دست آمد که:

خداوند برای ثبت اعمال در نامه عمل انسان، نگارندگانی قرار داده است که احاطه کامل بر او دارند و ریز و درشت کردار و گفتارش را ثبت می کنند. اما در اینکه این نویسندگان چه کسانی هستند، از نظرات مختلف چندین مورد مطرح شده است.

در برخی از آیات، نوشتن به خدا نسبت داده شده است چرا که کار ثبت و ضبط به دستور الهی و تحت نظارت او می باشد.

بعضی دیگر از آیات قرآن نیز، ملائکه را مأموران ویژه ثبت اعمال معرفی می کنند که تمام حرکات و سکنات انسان را ضبط می کنند.

نوع دیگری از نویسندگان نیز وجود دارند که ثبت اعمال از طریق آنها، به شکل مکتوب نیست. بلکه از آنجا که در قیامت به عنوان شاهدان اعمال هستند و شاهد هم باید مدرکی برای اثبات ادعای خود داشته باشد و مدرک آنها نیز همان چیزهای ثبت شده در اذهان آنها است، پس جزء ثبت کنندگان شفاهی اعمال محسوب می شوند که عبارتند از: پیامبر هر امت و پیامبر اسلام (که به عنوان شاهد اعمال امت خود محسوب می شوند. دیگری ائمه و اولیای الهی، سوم اعضا و جوارح که به خاطر شعوری که از سوی خدا به آنها داده شده است، ظرفیت ثبت اعمال را می یابند. موارد دیگر زمین، زمان، وجدان و نفس آدمی است.

بنابراین محتویات نامه اعمال توسط فرشتگانی ثبت می شود که احاطه کامل بر انسان دارند. طبق آیات قرآن، فرشتگان نویسنده نامه اعمال هستند اما باید گفت نگارنده اصلی خداست چرا که ناظر بر همه چیز حتی فرشتگان است. نگارندگان دیگری نیز وجود دارند که ثبت اعمال از طریق آنها به شکل مکتوب نیست ولی از باب شاهد اعمال بودن در روز قیامت و برحسب شعور خدادادی به نوعی کاتب عمل انسان محسوب می شوند.

* قرآن کریم؛ ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

* نهج البلاغه؛ ترجمه فیض الاسلام.

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بیروت: موسسه التاریخ، ج ۲۵، چاپ اول.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۵، چاپ اول.
۳. بابازاده، علی اکبر (۱۳۸۲ ش)، *زندگی پس از مرگ*، قم: دانش و ادب.
۴. بحرانی، ابن میثم (۱۴۱۷ ق)، *ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم*، ترجمه محمدی مقدم و نوایی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ج ۲، چاپ اول.
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، ج ۳، چاپ اول.
۶. بروجرودی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶ ش)، *تفسیر جامع*، تهران: انتشارات صدر، ج ۴، چاپ ششم.
۷. بستانی، فؤاد افراهم (۱۳۷۵ ش)، *فرهنگ ابجدی*، تهران: اسلامی، چاپ دوم.
۸. پژوهشکده تحقیقات اسلامی (۱۳۸۶ ش)، *فرهنگ شیعه*، قم: زمزم هدایت، چاپ دوم.
۹. نویس سرکانی، محمد نبی بن احمد (۱۳۷۳ ش)، *لئالی الاخبار*، قم: مکتبه العلمیه، ج ۵.
۱۰. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ ق)، *تفسیر روان جاوید*، تهران: انتشارات برهان، ج ۵، چاپ سوم.
۱۱. حرّاعلی، محمد بن حسن (۱۴۰۲ ق)، *و سایل الشیعه*، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج (۹-۳).
۱۲. حسینی همدانی، سید محمد (۱۴۰۴ ق)، *انوار درخشان فی تفسیر قرآن*، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی، ج (۱۷-۱۵).
۱۳. خطیب، عبدالکریم (بی تا)، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت: دارالفکر العربی، ج ۱۳، چاپ اول.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ ش)، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، تهران: مرتضوی، ج (۴-۳)، چاپ دوم.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۱ ش)، *انسان از آغاز تا انجام*، ترجمه صادق لاریجانی، تهران: الزهراء.
۱۷. _____ (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج (۱-۴-۱۲-۱۳-۱۷-۱۸-۲۰)، چاپ پنجم.
۱۸. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۶۵ ش)، *مکارم الاخلاق*، ترجمه ابراهیم میرباقری، تهران: فراهانی، ج (۳-۱).
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه مترجمان، تحقیق رضا ستوده، تهران: انتشارات فراهانی، ج (۹-۱۰)، چاپ اول.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۶، چاپ اول.
۲۱. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ ق)، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، ج (۵-۱).
۲۲. قرائتی، محسن (۱۳۸۳ ش)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ج ۸، چاپ یازدهم.
۲۳. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ ش)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۶، چاپ ششم.
۲۴. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶ ش)، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ج ۱۰، چاپ سوم.
۲۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج (۷-۲۳)، چاپ دوم.
۲۶. مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹ ق)، *من هدی القرآن*، تهران: دار محبی الحسین، ج ۱۲، چاپ اول.
۲۷. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج (۱۰-۱۱)، چاپ سوم.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج (۱۴-۲۰-۲۲-۲۷)، چاپ اول.

۲۹. میبدی، احمد بن محمد و آموزگار، حبیب‌الله (۱۳۵۲ ش)، *خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید*، تهران: اقبال، ج ۲، چاپ دوم.

۳۰. میرزا خسروانی، علی‌رضا (۱۳۹۰ ش)، *تفسیر خسروی*، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران: انتشارات اسلامیه، ج ۷، چاپ اول.